

# عنوان مقاله: نقدی بر تلقی مورگان و هچ از تفکر استعاره‌ای

نویسندگان: سید مهدی الوانی

سید محمد حسین هاشمیان

منبع: فصلنامه مدیریت ۱۳۸۵ شماره ۴۹ صص ۱۳۱-۱۳۸

## استعاره از منظر مورگان و هچ



ماری جو هچ

• در حوزه علم مدیریت مبحث استعاره از جایگاه بلندی برخوردار است کاربرد عظیم استعاره در این رشته عمدتاً به هم سازمان مربوط می شود و اگر بخواهیم از سابقه پژوهش های به عمل آمده در این حوزه صحبت کنیم لاجرم باید از تلاش های مورگان در کتاب تصویر سازمان و هچ در کتاب تئوری سازمان نام ببریم که هر یک به نوعی در جایگاه و اهمیت استعاره در فهم سازمان صحنه گذاشته اند. مورگان در مقدمه کتاب تصویر سازمانی می نویسد:

- تئوری ها و تفسیر های ما از حیات سازمانی بر پایه استعاره هایی استوارند که ما را به مشاهده و فهم سازمان در مسیر هایی جزئی مشخص رهنمون می سازد، (مورگان، ۱۹۹۱)

استعاره

- هیچ نیز در خصوص جایگاه استعاره در فهم سازمان می گوید:
- «بسیاری از تئوری پردازان سازمان، فهم خود را بر پایه روش هایی که از هنر و بشریت بدست می آید توسعه داده اند. یکی از روش ها استعاره است که به صورت خاص ابزاری مناسب جهت شناخت و فهم ذات پدیده ها می باشد. برای مثال، تئوری پردازان سازمان از استعاره های گوناگونی به منظور ارتباط با چشم اندازهای مختلف بهره برده اند (هچ، ۱۹۹۷)

**شناخت و فهم ذات پدیده ها**

• این دو تئوری پرداز در حقیقت برای تبیین ماهیت سازمان به طرح استعاره های پنهان در اذهان تئوری پردازان سازمانی پرداخته اند. در این خصوص مورگان به هشت استعاره ریشه ای در فهم سازمان اشاره می کند که عبارتند از : سازمان به مثابه های ماشین، ارگانیزم، مغز، فرهنگ ، نظام سیاسی ، زندان روح، جریان سیال و ابزار سلطه و هیچ در نگرش فرا نوگرا، استعاره سازمان به مثابه پرده نقاشی را مطرح کرده است . ذیل به توضیحاتی مجمل در خصوص این استعاره ها می پردازیم:

## تبیین ماهیت سازمان



• ماشین مورگان در ذیل تبیین استعاره سازمان به مثابه ماشین به موضوع تفکر ماشینی و رشد سازمان های بوروکراتیک شاره می کند (مورگان، ۱۹۹۱) وی تحت استعاره ماشین نظریه های چون بوروکراسی وبر، مدیریت علمی تیلور و اصول مدیریت کلاسیک فایول (شامل اصول وحدت فرماندهی، سلسله مراتب، حیطة نظارت ، صف و ستاد، تقسیم کار، تمرکز، انضباط و ...) را طبقه بندی نموده و معتقد است نظریه پردازان مذکور با عینک ماشینی به سازمان می نگریسته اند (وارث، ۱۳۸۰)

فایول

• **ارگانیزم:** مورگان با بیان استعاره سازمان به مثابه ارگانیزم به نحوی به بحث مداخله طبیعت می پردازد (مورگان، ۱۹۹۱) وی تحت این استعاره نظریاتی چون سلسله مراتب نیازهای مازلو، سازمان به عنوان سیستم باز، نظریه اقتضایی و ضرورت انطباق سازمان با محیط، سازمان های مکانیکی و ارگانیک، نظریه اکولوژی جمعیت یا انتخاب طبیعی و ... را طبقه بندی می نماید. (وارث ، ۱۳۸۰)

**بحث مداخله طبیعت**

● **مغز:** در تبیین استعاره سازمان به مثابه مغز به وضوح خود سازماندهی و سازمان های یادگیرنده می توان پرداخت (مورگان، ۱۹۹۱) سازمان هولوگرافیک سازمانی است که در آن ویژگی های کل در تمام اجزاء منعکس می باشد. به طریقی که سازمان دارای توان خود سازماندهی گردیده و می تواند خود را به طور مستمر بازتولید نماید (وارث، ۱۳۸۰)

سازمان هولوگرافیک

توان خود سازماندهی



• **فرهنگ:** در نگرش به سازمان به مثابه فرهنگ در واقع سازمان به مثابه وضع یک واقعیت مشترک مد نظر قرار می گیرد. مورگان در ذیل استعاره فرهنگ به موضوع خلق واقعیت اجتماعی توسط سازمان می پردازد (مورگان، ۱۹۹۱)

**خلق واقعیت**

• **نظام سیاسی:** با طرح استعاره سازمان به مثابه نظام سیاسی می توان به بحث از منافع، تارض و قدرت در سازمان پرداخت. (مورگان، ۱۹۹۱) بر اساس نگرش به سازمان به عنوان یک نظام سیاسی، این واقعیت را که سیاست یکی از جنبه های غیر قابل اجتناب زندگی سازمانی است درک می کنیم. **سیاست سازمانی**، زمانی رخ می دهد که افراد به طور متفاوت می اندیشند و می خواهند به طور متفاوت نیز عمل نمایند. این تکرر تنشی را به وجود می آورد که باید از طریق ابزارهای سیاسی حل و فصل شود (وارث، ۱۳۸۰)



• **زندان روح:** استعاه زندان روح نیز بر پایه نظریه غار افلاطون به تبیین سازمان می پردازد (مورگان، ۱۹۹۱)  
استعاره زندان روح ریشه در استعاره فرهنگ و کیفیت زندان گونه آن دارد. اگر چه فرهنگ جهان انسان ها را شکل می دهد اما آنها را بر همان جهان زندانی می سازد(وارث، ۱۳۸۰)

- جریال سیال مورگان، تحت استعاره جریان سیال به نظریای چون نظریه آشوب و دیالکتیک اشاره می کند و معتقد است به کمک این نظریات می توان منطق تحولات سازمانی را درک کرد (وارث، ۱۳۸۰)

نظریه آشوب و دیالکتیک

• **ابزار سلطه:** این استعاره چهره زشت سازمان- سلطه و بهره کشی از دیگران را مورد توجه قرار می دهد. مورگان در ذیل این استعاره به این جمله اشاره می کند که سازمان های ما در حال کشتن ما هستند (مورگان، ۱۹۹۱) به نظر مورگان عنصری از سلطه بر همه سازمان ها وجود دارد. از نگاه او به جای این که سازمان، ابزاری عقلایی جهت تعقیب اهدافی باشد ه منافع همگانی را در بر می گیرد، می تواند ابزاری برای سلطه باشد که منافع شخصی نخبگان را تحت هزینه دیگران تامین می نماید (وارث، ۱۳۸۰)

**چهره زشت سازمان -  
سلطه**

• هیچ نیز در کتاب نظریه سازمان ضمن متمایز ساختن چهار دیدگاه نظری کلاسیک، نوگرا، نمادگرا و فرانوگرا متناظر با هر یک از مکاتب مدیریتی استعاره‌هایی را برای سازمان و مدیر آن شناسایی می‌کند، به طوری که به نظر می‌رسد هر یک از این دیدگاه به طور عمیقی تحت تاثیر استعاره ویژه خود شکل گرفته‌اند. هر یک از این **استعاره‌های ویژه**، بر راهی متمایز برای نگرش به سازمان‌ها و اندیشیدن و مباحثه کردن در مورد آنها تاکید می‌کند و از طریق تمرکز بر برخی از وجوه سازمان، سیر نظریه‌پردازی درباره سازمان‌ها را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد (پور عزت، ۱۳۸۰)

• **هم مورگان و هم هیچ** به ایراد تفکر استعاری مبنی بر نگرش یک بعدی اذعان داشته و برای رفع کژکارکردهای تفکر استعاری که ناشی از ندیدن وجوه افتراق میان دو پدیده است. بحث تکثر استعاری را مطرح می سازند. آنها بر این نکته تاکید دارند که: «در صورت اتخاذ یک استعاره و تاکید افراطی بر آن، فعالیت ذهنی آدمی برای دانش افزایی، تحت تاثیر یک زاویه نگرش معین به نوع تثبیت نگرش می انجامد»

- در این صورت ممکن است انسان دچار نوعی جهل مرکب شود و تصور کند که دانش بخشی و جزئی او درباره حقیقت یک پدیده، توصیف گر دقیق و کامل آن پدیده است. اگر انسان تصور کند که چیزی را به درستی ادراک کرده است، برای افزایش شناخت و اصلاح ادراک خویش تلاش نمی کند و منطق حاصل از یک نگرش خاص را بر گستره ذهن خویش تحمیل می کند.

**توصیف گر دقیق و کامل**



• از این رو توصیه می شود که برای جلوگیری از سلطه نگرش های یک بعدی بر ذهن، از استعاره های متعددی که برای جلوگیری از سلطه نگرش های یک بعدی بر ذهن، از استعاره های متعددی برای شناخت وجوه متعدد پدیده های پیچیده استفاده شود. با افزایش استعاره های مورد استفاده، در واقع نوعی تکثر در نگرش حاصل می گردد و زمینه شناخت بهتر سازمان فراهم می آید.

- در واقع با اتخاذ هر استعاره جدید برای توصیف سازمان، سیر دانش افزایی انسان در مورد آن در یک روند حدی افزایش می یابد. ذهن انسان یافته های حاصل از هر استعاره جدید را با سایر یافته های خویش مقایسه می کند. در اثر این مقایسه ممکن است نظم کلی یافته ها و آموخته های قبلی وی در هم ریخته و اطلاعات جدیدی تولید شود.

نظم کلی یافته ها و  
آموخته های قبلی وی

- بنابراین با به کارگیری هر استعاره جدید، کم و کیف دانش موجود در سیر تصاعدی بهبود می یابد (پور عزت، ۱۳۸۰)

- همچنین باید به این موضوع که صاحب نظران مدیریتی به مبادی روان شناختی استعاره نیز پرداخته اند، صحنه بگذاریم. این تئوری پردازان با مد نظر قرار دادن بستر روان شناختی طرح استعاره بر این باورند که:

- «وقتی یک مدیر، استعاره خاصی را برای تحلیل یک موقعیت در سازمان بر می‌گزیند و بر آن اصرار می‌ورزد، به گونه‌ای که به فرافکنی تجارب و اندیشه‌های خویش می‌پردازد. زیرا هر انسان با زمینه ادراکی منحصر به فرد خود، برداشت‌های اولیه خود در مورد پدیده‌ها را تجربه پالایش، سازماندهی و ترجمه می‌کند. در میان عواملی که حوزه ادراکی افراد را شکل می‌دهند، زمینه‌ها و پیشینه‌های تحصیلی اجتماعی، فرهنگی و مذهبی آنها اهمیت قابل توجهی دارند (پورعزت، ۱۳۸۰)

**فرافکنی تجارب و اندیشه‌های خویش**

- همین طور می توان به مبادی جامعه شناختی ورای استعاره که موجب طرح و یا پذیرش استعاره ای خاص می شود نیز تاکید کرد برای مثال اگر اعضای یک جامعه، واقعا به مبانی و ساختار نظریه مارکس معتقد باشند، احتمال این که از میان استعاره های مطرح شده توسط مورگان، برد روشنگری استعاره «**سازمان به مثابه ابزار سلطه**» را بیش از سایر استعاره ها بدانند، بیشتر است. در حالی که احتمالا کارشناسان فنی و مکانیک ها زمینه مساعدتری برای گزینش استعاره «سازمان به مثابه ابزار سلطه» را بیش از سایر استعاره ها بدانند، بیشتر است.



- در حالی که احتمالاً کارشناسان فنی و مکانیک ها زمینه مساعد تری برای گزینش استعاره «سازمان به مثابه ماشین» دارند و فعالان عرصه سیاست و دانشجویان علوم سیاسی آمادگی بیشتری برای تاکید بر استعاره «**سازمان به مثابه سیستم سیاسی**» دارند، همچنین می توان تصور کرد که تحلیل گران سیستم های رایانه ای تمایل ویژه ای دارند که استعاره «**سازمان به مثابه مغز**» را به منزله واقع بینانه ترین استعاره برای توصیف سازمان مورد تاکید قرار دهند (پورعزت، ۱۳۸۰)

- در این قسمت نقد ما از دو منظر خواهد بود یکی نقد کلی بر تفکر حداکثری نسبت به استعاره و دیگری نقد نظریه تكثر استعاری مورگان و هچ.



## بخش دوم نقد نگاه



- در خصوص جایگاه استعاره در شناخت و فهم باید گفت **فهم** **استعاری** علیرغم تمامی مزایای بر شمرده برای آن فهمی مجازی است و به همین دلیل استعاره مطلوبیت ذاتی در شناخت حقیقت و غور به باطن نداشته و صرفاً به عنوان ابزاری برای تفهیم ماهیت پدیده تلقی می شود. علامه عالیقدر طباطبایی (ره) در مقاله ششم ادراکات اعتباری، فهم استعاره را فهمی بر پایه مجاز دانسته و معانی افاده شده از آن را در زمره معانی وهمیه در ظرف توهم مطابق دارند، اگرچه در ظرف خارج مطابق ندارد. ینی در ظرف تخیل و توهم مثلاً انسان مصداق شیر یا ماه است اگر چه در ظرف خارج چنین نیست. البته ایشان به تصریح این نکته می پردازند که:

- «هر یک از معانی وهمی، روی حقیقتی استوار است یعنی هر حد وهمی را که به مصداقی می‌دهیم مصداق واقعی دیگری نیز دارد که از آن جا گرفته شده، مثلا اگر انسانی را شیر قرار دادیم یک شیر واقعی نیز هست که حد شیر از آن اوست» (علامه طباطبایی، ۱۳۷۷) با این اوصاف می‌توان گفت بر خلاف مدعای متفکرین معناشناسی روش‌شناسی صرف استعاره محور در فهم معنا راه به جایی می‌برد.

معانی وهمی

• اما در خصوص طرح نظریه تکرر استعاری مورگان و هچ و نقد آن ناگزیریم ابتدا به مفهوم کژکارکردهای استعاره اشاره ای داشته باشیم.

• آنچنان که برومر در کتاب انگاره عشق تصریح می کند. تفکر استعاری این کژکارکرد را به همراه دارد که با دیدن صرفا تشابهات میان دو پدیده، از تفاوت های میان آن دو غفلت می ورزند (برومر، ۱۹۹۳) و ای بسا که برخی خصوصیات مختص به یک پدیده را که از اساس بی ربط با پدیده دیگر است. صرفا به دلیل وجود تشابهات قبلی، به این تشابهات ضمیمه کنند. این عمل از آن جا آغاز می شود که استعاره پرداز و مخاطب فراموش می کنند. ضمن این که می گویند A به مثابه B است همزمان در ذهن خود ان فرض را که A، B نیست داشته باشند(برومر، ۱۹۹۴)

- بر پایه آن چه اشاره شد باید گفت تا حد بسیار زیاد هم مورگان و هم هچ به مشکلات و کژکارکدرهای استعاره ها واقف بوده اند. آن چنان که هچ در این باره می نویسد:
- شما باید دانش استعاری را دانش بخشی نگر بدانید. چرا که هر استعاره، تنها شباهت های میان دو چیز را آشکار می سازد و در خصوص تفاوت های آن دو ساکت می ماند...» (هچ، ۱۹۹۷)

**کژکارکدرهای استعاره ها**

- جهت مقابله با این کژکارکرد هچ می نویسد:

- «محدودیت استعاره های تئوری سازمان، ما را به این امر رهنمون می سازد که هیچ یک از این استعاره ها فهم کافی برای پایه گذاری دانش سازمان را فراهم نمی آورند. به هر حال هر یک از آنها فهمی جزئی را فراهم می کند که در خصوص تئوری های رایج سازمان به ما کمک می کند. این ادعای من و شیوه بحث این کتاب (تئوری سازمان) است که آشنایی با استعاره های مختلف و تئوری ها و چشم اندازهایی که از طریق تئوری سازمان ارائه می شود دانش و مهارت های تئوری پردازی شما را افزایش داده و افق های شما را به عنوان سازمان دهنده در قرن بیست و یکم تقویت می کند (هچ، ۱۹۹۷)

• اما این نظریه در خصوص تکثر استعاری جهت فهم سازمان قابل تامل است. در این خصوص باید گفت استعاره به هر حال ما را به فهمی مجازی رهنمون می سازد و فهم استعاری به هیچ وه فهمی حقیقی نخواهد بود.

- پس اولاً لازم است جهت غور به حقیقت سازمان پا را از استعاره فرا بگذارید و به مشاهده سازمان پردازیم ثانیاً تکرار استعاری مطرح شده از سوی هیچ تکراری عرضی است و این تکرار عرضی که در آن تمام استعاره ها در عرض همدیگر با تکیه بر نظریه برابری خواه روحیه مدرن - به تعبیر گنون - قرار می گیرند حتی اگر به بی نهایت هم میل کنند توان نفوذ در عمق و بطن سازمان را ندارند مگر آن که در تبیین استعاره ها روابط طولی - حکومت یک استعاره بر استعاره دیگر - تعریف شود. تا از یان طریق روزنه هایی جهت نفوذ به باطن و نگرش عمقی فراهم آید. در غیر این صورت و به صرف تکرار استعاره های عرضی فهم ما از سازمان رو زبه روز به سمت آنارشیسم و هرج و مرج پیش خواهد رفت.

- نگارنده بر خلاف خانم هچ بر این عقیده است که جهت باز شدن افق های جدید فرا روی نظریه پردازان سازمان می بایست با گذر از تفکر مجازی استعاره، سعی در فهم حقیقت سازمان داشته و به پرسش از این حقیقت و باطن پنهان پرداخت.

## منابع و مأخذ

### منابع فارسی

- ۱- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۷): اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ مقدمه و پاورقی شهید مرتضی مطهری؛ انتشارات صدرا؛ چاپ دهم.
- ۲- پور عزت، علی اصغر (۱۳۸۰): نقش استعاره‌ها در فراگرد دانش‌افزایی دربارهٔ سازمان؛ سخن سمت؛ شماره ۷.
- ۳- وارث، سید حامد (۱۳۸۰): سیمای سازمان از نگاه مورگان؛ دانش مدیریت؛ شماره ۵۲.



- 1- Brumer, Vincent (1993), **The Model of Love: A study in Philosophical Theology**, Great Britain: Cambridge.
- 2- Hatch, Mary, Jo (1997), **Organization Theory, Modern, Symbolic and Postmodern Perspectives**; Oxford University Press.
- 3- Morgan, Gareth (1991), **Images of Organization**; Sage Publication, Thirteenth Printing.